

نویسنده: ارتیورو لویز لیپی «Arturo Lopez Levy» .
منبع و تاریخ نشر: ریسپونسیبل ستیت گرفت «2026-08-18»
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .



آیا مقاومت چند دهه‌ای فیدل کاسترو، کوبا را به نابودی کشاند؟

***Did Fidel Castro's decades-long defiance
doom Cuba?***

یک قرن پس از تولد رهبر انقلابی، هاونانا هنوز در تلاش است تا با
همسایه ابرقدرت شمالی خود کنار بیاید.

***A century after the revolutionary leader's birth, Havana is still
struggling to deal with its superpower neighbor to the north***

قل بود، اما در
ه قرار داشت.

همانطور که ارل ای. تی. اسمیت، سفیر ایالات متحده قبل از انقلاب، در سال ۱۹۶۰ به کنگره گفت، "سفیر آمریکا دومین مرد مهم در کوبا بود؛ گاهی اوقات حتی مهم تر از رئیس جمهور (کوبا)".

انقلاب کا سترو این رابطه را تغییر داد. این بخش اساسی از میراث اوست - میراثی که ارزش بررسی دارد، زیرا مقامات کوبایی صدمین سالگرد تولد رهبر دیرینه را جشن می گیرند. در زمان کاسترو، کوبا از کشوری که سیاست خارجی اش عمیقاً توسط واشنگتن محدود شده بود، به کشوری تبدیل شد که قادر بود ایالات متحده را برای دهه ها به چالش بکشد و یک سیاست خارجی مستقل را بسیار فراتر از آنچه اندازه و منابع مادی اش پیشنهاد می کرد، دنبال کند.

فیدل ملی گرایی کوبایی را به اولین اصل سیاست خارجی کوبا تبدیل کرد. کوبای انقلابی یاد گرفت که "نه" بگوید. اینجاست که تناقض آغاز می شود.

چندین جنگ سرد

در سال ۱۹۶۲، واشنگتن موفق شد رژیم کاسترو را از سازمان کشورهای آمریکایی به بهانه اینکه این جزیره در خدمت محور چین-اتحاد جماهیر شوروی است، اخراج کند. از قضا، تا سال ۱۹۶۲، چنین محوری وجود نداشت و فیدل در حال بازی کردن با دو قدرت بزرگ کمونیستی در مقابل یکدیگر بود تا از هر یک از آنها شرایط بهتری کسب کند.

فیدل کاسترو چیزی بیش از یک متحد شوروی بود. رابطه با مسکو برای بقای اقتصادی و نظامی انقلاب ضروری بود، اما فیدل هرگز نپذیرفت که وابستگی باید استقلال سیاسی هاوانا را نفی کند. یوری پاولوف، آخرین سفیر شوروی و اولین سفیر روسیه در هاوانا، در مورد دکترین کاتوشف، با اشاره به یک بوروکرات برجسته شوروی و سفیر قبلی در هاوانا نوشت: "هرگز فیدل را در تنگنا قرار ندهید. او برای اثبات استقلال خود، تا سر حد امکان ما را به چالش خواهد کشید."

آنگولا خارق العاده ترین نمونه بود. همانطور که پیرو گلیزس نشان داده است، کمپین موفقیت آمیز کوبا که از سال ۱۹۷۵ برای عقب راندن نیروهای مهاجم آفریقای جنوبی در آنگولای تازه استقلال یافته آغاز شد، را نمی توان به عنوان عملیاتی از سوی شوروی که توسط هاوانا انجام شده بود، درک کرد. فیدل اهداف خود را دنبال می کرد و حاضر بود برای دستیابی به آنها خطرات عظیمی را بپذیرد.

مداخله کوبا به طور قاطع به شکست نیروهای آپارتاید در جنوب آفریقا کمک کرد، راه را برای استقلال نامیبیا هموار کرد و به این جزیره نفوذ بین‌المللی بخشید که به طرز چشمگیری با منابع آن نامتناسب بود. نلسون ماندلا کوبا را «فداکارترین دوست ما» نامید. باراک اوباما بعداً اذعان کرد که در مبارزه با آپارتاید، کوبا در سمت درست تاریخ بوده است.

استقلال خارجی کوبا با تمرکز فوق‌العاده قدرت در داخل کشور همزیستی داشت. فیدل به شدت از استقلال هاوانا از مسکو دفاع می‌کرد، در حالی که استقلال سیاسی کسانی را که با او مخالف بودند، به شدت محدود می‌کرد. این به یکی از تناقضات اصلی میراث فیدل تبدیل شد: انقلابی که با قاطعیت در امور جهانی از حاکمیت ملی و کثرت‌گرایی ایدئولوژیک دفاع کرد، در حالی که فضای کمی برای استقلال سیاسی در داخل خود کوبا باقی گذاشت.

فرصت‌های از دست رفته

وقتی اتحاد جماهیر شوروی نا پدید شد، آن انعطاف ناپذیری آشکار شد. اقتصاد پابرجا ماند، اما با هزینه‌ای هنگفت. اصلاحات خیلی دیر و خیلی آهسته انجام شد تا از تبدیل شدن بحران اقتصادی به بحران مشروعیت جلوگیری کند.

بعد دیگری از میراث فیدل وجود دارد که کمتر بررسی شده است: کوبا به دلیل آرمان‌گرایی انقلابی کا سترو، فرصت‌های مهمی را در مدیریت روابط خود با ایالات متحده از دست داد. رابطه بین دو کشور یک مورد کلاسیک از عدم تقارن است.

واشنگتن همیشه از برتری مادی چشمگیری برخوردار بوده و بیشتر اوقات، سیاستی امپریالیستی رادریبال هاوانا اعمال کرده است که مانع اصلی یک رابطه دیپلماتیک عادی است.

اما، همانطور که برانتلی ووماک، دانشمند علوم سیاسی، استدلال کرده است، روابط نامتقارن یک رابطه واحد بین قوی و ضعیف نیستند. کشور کوچکتر نمی‌تواند شکاف قدرت را از بین ببرد. با این حال، می‌تواند یاد بگیرد که آن را مدیریت کند و حتی با وجود آن شکوفا شود. گذشته از همه اینها، قدرت کوچکی مانند کوبا می‌تواند بخش عمده‌ای از توجه سیاست خارجی خود را بر تعامل با ابرقدرتی مانند ایالات متحده متمرکز کند، در حالی که واشنگتن باید مسائل بی‌شماری را که در هر لحظه توجهش را به خود جلب می‌کنند، مدیریت کند.

رویکرد ووماک به ما این امکان را می‌دهد که دیدگاه متفاوتی نسبت به ریاست جمهوری جیمی کارتر ارائه دهیم. در سال ۱۹۷۷، یک دستورالعمل ریاست جمهوری این امکان را فراهم کرد که ایالات متحده و کوبا بتوانند بدون حل اختلافات اساسی سیاسی خود، به یک توافق موقت برسند. هدف، ساده بود: تبدیل رویارویی دائمی به رقابت مسالمت‌آمیز. کوبا مجبور نبود از آنگولا عقب‌نشینی کند؛ اگر کوبا سیاست خارجی انقلابی

خود را تعدیل می‌کرد و اتحاد با مسکو را نرم‌تر می‌کرد، یک رابطه سازشکارانه روی میز بود. قرار نبود این عدم تقارن از بین برود. چیزی که می‌توانست تغییر کند، نحوه مدیریت آن بود

فیدل همیشه این تمایز را درک نمی‌کرد. پس از آنگولا، برداشت او مبنی بر اینکه موازنه قدرت بین‌المللی به نفع بلوک کمونیست در حال تغییر است، سیاست خارجی انقلابی را تقویت کرد که همیشه با منافع ملی کوبا مطابقت نداشت. کوبا در آفریقا و جنوب جهان نفوذ پیدا کرد. انترناسیونالیسم انقلابی منبع اعتبار و نفوذ بود. اما این همیشه بهترین استراتژی برای یک کشور کوچک واقع در ۹۰ مایلی قدرتمندترین کشور جهان نبود. در نهایت، کوبا فرصت‌های قابل توجهی را برای عادی سازی دبیلمایک و اقتصادی با واشنگتن از دست داد.

سرنگونی هواپیمای برادران نجات (BTR) در فوریه ۱۹۹۶ نمونه دیگری را ارائه می‌دهد. تحت تسامح آشکار مقامات آمریکایی، هواپیماهای BTR به حریم هوایی کوبا تجاوز کردند و نقض فاحش قوانین بین‌المللی را مرتکب شدند که ترافیک هوایی را به خطر انداخت. هاوانا دلایل موجهی برای تلقی این تحریکات به عنوان یک تهدید امنیتی داشت.

اما این سرنگونی، کسانی را در واشنگتن که طرفدار جنگ اقتصادی علیه کوبا بودند، تقویت کرد. این امر به ایجاد شرایط سیاسی برای تصویب قانون هلمز-برتون کمک کرد، قانونی که بخش عمده‌ای از رژیم تحریم‌ها را تدوین و از نظر ساختاری منازعه دوجانبه را تشدید کرد. این ماجرا یکی از محدودیت‌های استراتژی فیدل را نشان می‌دهد: او به طرز چشمگیری می‌دانست که چگونه مقاومت کند، اما در تشخیص اینکه چه زمانی یک پیروزی تاکتیکی می‌تواند به شکست استراتژیک منجر شود، مهارت کمتری داشت. مقاومت در یک نبرد پیروز شده بود. اما کاسترو علاقه رئیس جمهور بیل کلینتون به تنش زدایی با کوبا را تضعیف کرد.

آیا بحران کوبا میراث واقعی فیدل است؟

کاسترو در هنر مقاومت استاد شد. کوبا تحت رهبری او آموخت که منابع محدود را به نفوذ بین‌المللی تبدیل کند. اما فیدل برای تطبیق انقلاب خود با شرایط جدید تلاش کرد.

همان‌طور که رابرت پاستور در مقایسه پاناما تحت رهبری عمر توریکوس با کوبا تحت رهبری فیدل کاسترو نشان داد، عدم تقارن لزوماً یک کشور کوچک را مجبور به انتخاب بین تسلیم و رویارویی دائمی نمی‌کند. یک احتمال سوم نیز وجود دارد: مذاکره، که از طریق آن یک کشور ضعیف‌تر می‌تواند یک نقطه ضعف ساختاری را به یک ترتیب سیاسی مطلوب‌تر تبدیل کند.

فیدل این گذار را بسیار دشوارتر یافت. پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی، ابزارهایی که از انقلاب محافظت کرده بودند، باید به نهادهایی برای کوبای پس از جنگ سرد تبدیل می‌شدند، اما فیدل آماده تغییر نبود. او و همان گروه از سیاستمداران بیش از ۶۰ سال بر کوبا حکومت کردند. او و برادرش، رائول، در بهترین حالت در حمایت از اصلاحات اقتصادی لازم، تجدید نسل و انعطاف‌پذیری سیاسی بیشتر، که همگی می‌توانند رابطه‌ای کمتر تقابلی با ایالات متحده را شکل دهند، مردد بودند.

فیدل موفق شد کوبا را قادر به نه گفتن کند. اما او نتوانست سیستمی بسازد که قادر به حفظ این سرپیچی باشد.

گفتن اینکه او مسئول بحران فعلی کوبا است، ساده‌انگارانه خواهد بود. اما تبرئه کردن او از مسئولیت نیز به همان اندازه غیرقابل دفاع خواهد بود. ایالات متحده دهه‌هاست که سیاست‌هایی را در قبال کوبا دنبال کرده است که در ارتقای حقوق بشر و اصلاحات سیاسی، ظالمانه و ناکارآمد هستند. اذعان به این موضوع، مسئولیت رهبران کوبا را در قبال تصمیماتی که در زمان داشتن فرصت برای کاهش آسیب‌پذیری‌های کشور اتخاذ کرده‌اند، از بین نمی‌برد. سوال بزرگی که میراث فیدل به جا گذاشته این نیست که آیا کوبا باید در برابر ایالات متحده مقاومت می‌کرد یا خیر. سلطه هرگز جایگزین قابل‌قبولی نیست. در یک مستعمره یا تحت‌الحمایه هیچ آزادی وجود ندارد. در حالی که گفتن «نه» لازم است، ممکن است کافی نباشد. چالش نهایی، استفاده از حاکمیت برای ایجاد رفاه است.

فیدل چالش «بله» گفتن را برای جانشینان خود به جا گذاشت - به تجدید رهبری، به انعطاف‌پذیری اقتصادی و در نهایت به آشتی که بتواند چرخه رویارویی را ببندد.

سطری چند در مورد نویسنده این مقاله:

آرتورو لوپز-لوی

آرتورو لوپز-لوی مدرس علوم سیاسی در کالج و دانشگاه ایالتی جورجیا و پژوهشگر مرکز آمریکای لاتین دانشکده مطالعات بین‌الملل جوزف کوربل دانشگاه دنور است.

----- با احترام (24-08-2026)

.....